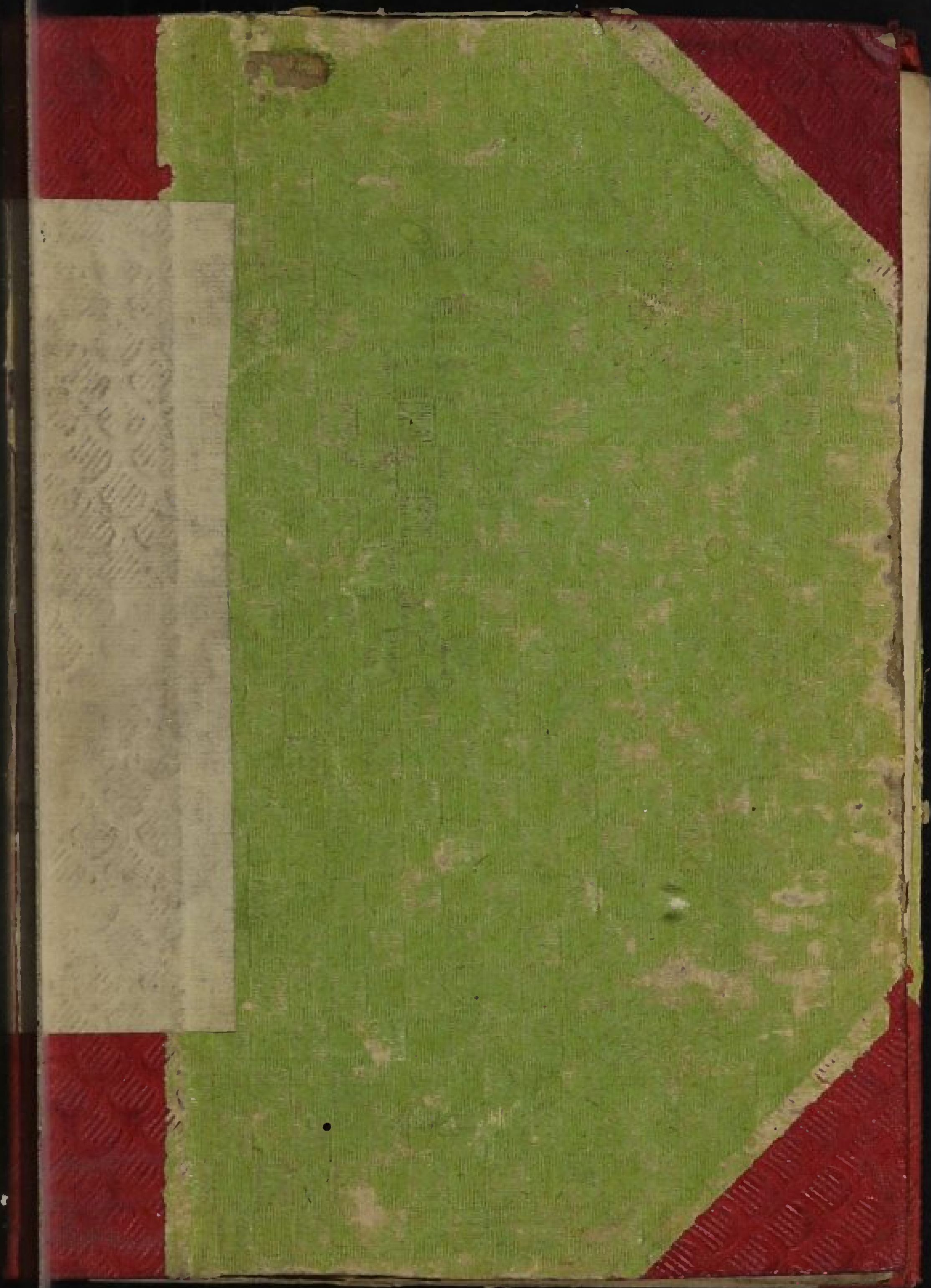
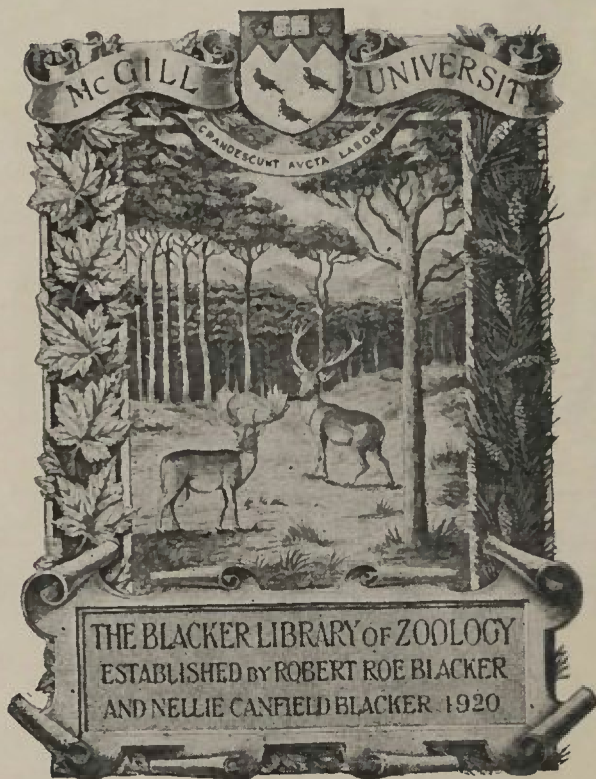
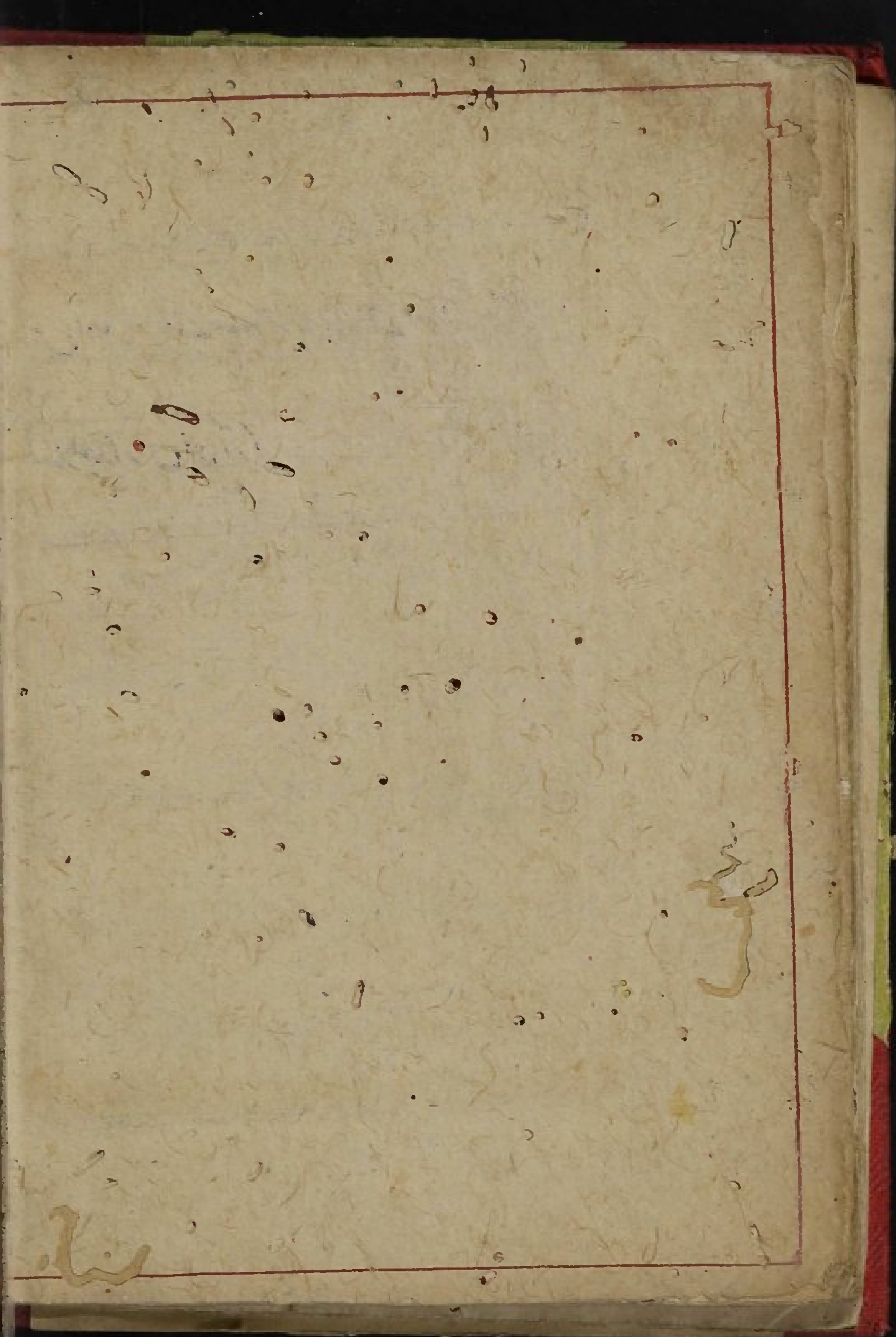



McGILL UNIVERSITY
GRANDESCUNT AUCTA LABORE
THE BLACKER LIBRARY OF ZOOLOGY
ESTABLISHED BY ROBERT ROE BLACKER
AND NELLIE CANFIELD BLACKER 1920

✓ Entered in Unica
May 20/30. annotated
Cat.



این ادویه‌ها را یک یک مرتبه در آب تر کرده در سایه خشک

کنند بعد از آن بعمل آرد تمت تمام شد

اگر بر چهره جانور باشند رخت باشد زاگ بوزن یک

بستهٔ پیاده چشم بدبهار شمداریاری امیر جسفار کبیله

لیموی کاغذی ملیحکی ملیله تو جهه بی کو باب بالا باشند شراب

مصبر لونگ سه ماشه هر هو بیج مهری مشک موم مایی نمک

بارسائی کبیله و لیموی و کاغذی و لهور را علاحده در ظرف

مسی در سایه خشک بعد ازان دارد های هندبور یک جا نموده

بساید دو دارو که باقی ماند همین طور بدهد چنانچه نوشته شد

این ادو

ادام طوطیان سبز ادام بوزن مغز بهی ماتک اب لیموی

کاغذی حل کرده بهی کنید صاف کردن سیاه چشم از مبر

مقعم بول ابلوه کحه عد سنیاه کنیله ستبنه نمک لاهوری

لقمه سیاه چشم الزانن لقمه طعمه ابدا بد بد با کنیلا

ابلوه بهلاده الصا لقمه نمک لاهوری کنیله ستنه ابلوه

قنفلد راز لقمه فلال چشمه نبات بوزن کندم دادن

براند الصا لقمه سوهاکه بخته بقدر نیم نخود داده تر اند علاج

زیاده شود مجرّبست **نقمه برای سیاه چشم و کلان چشم**

اگر بوقت برآیدن بر دیشش آب غوهدی فقره زنجبیل با الیوم

با بیاکشته آدم درو بسته قطره بدهد **بوقت صاف کردن ناک**

جانور را عذار شود بهتر است که بیشمار روغن گرم

کرده بدهد و چون کبوتر هم بسیار معتبر است لیکن بشر

ازان آب اندازد سر دیا بر دکنند بعد ازان بروغن **ورن**

بلکی کنس نیلده در پارچه کهنه آمیخته مطی کنید شکر

اول

بکار برد دفع شود علاج کلنجه سند ازمر زایک بیمار بود جانور

بهیم سنی مقدار یک پرنج جانور فاتحه زیاده را

بخوراند در ساعت فاتحه مذکور دور از نیست خواهد آمد حق الی ل

جانور کلنجه را بان فاتحه خوانده و مرتبه همین عمل کند به شود

آزموده و مجرب است علاج گرسنگی جانور یک حصه میل نوش

و یک حصه ایلوه و در سبزه لیموی کاغذی مقدار دانه موته

حب بندد بوقت شکار نیم قدر اندک لقمه خوراند گرسنگی

سیاه چشم بوقت بر اندن دو قطره آب گوبه داده یک

ساعت نگاه دارد بر اند علاج کوری چشم جانور آب هیچ

بهت گیاهی در چشم او کشد و طهاخه کند اگر هیچ مدلور نبارد

بهم شد خشک ورا بساید و بکار برد الصابه ای کوری

فی العور چون انگشت خورد دو سه قطره در چشم انداخته

طماعه کند علاج جربه جانور ببارد در روغن و اندک زرد آل روغن

راحو خشن دهد و زرد آل بسایند و در ان بیفکند از دو بر سه

بجام ۱۲

بابت طفل نابالغ بدهد سندار شهاب آهو بان بول حابے

زرد چوب زالب قرنفل الها نوشادر سوهاگه بجه تخم کرکوه

اجواین کشانی بلیله زرد نمک لاهوری ازاب آم و شاینستر

آدم گره بکار برد جوشش و لوکه سیاه چشم سندار میر محمد مقیم

کشنیله ابلوه سوهاگه بجه قرنفل جوز توله اینهمه را در بار جبل انداخته

ازان بیمو جل کتد دوات بیمع القدر باشد که بالای دواها باشد

تا که خشک شود بر داشته تکر را مقدار نخود بدهد انشا لقمه

پیلا مور کا نبہل زرد چوب مالکنگنی حلبا سیاہ بیخ خراسانی

بر کلان ہلیلہ بلیلہ املہ موصلی سیاہ کیلا ہلکی جوائن ہندی

بادیان کو کل جو کراجی اجوائن خراسانی ترکیب جہت جانوری

کہ دریای تلخی داشتہ باشد از موددم و مجربست ببارد

چون سایندہ دریای جانوری کند و کندہ بہر ذرہ ہمین حکم

دارد بسندار مہر غنایت امیر سکار چون و کندہ بہر ذرہ ترکیب

آہو برامی خون بندہ شدہ و خرجو ردہ ماندہ شدہ

اجوائن خراسانی مالکنگنی کالی زیری کاور ہن اسگند ناگوری

زرد چوب جیٹھی مادھ عرق خشخاش سیاہ کلونجی باشد بادیان املیں

دایب بہہوره جند اند حب بستہ نمود مقدار موہنہ العنایته دیگر

وزن برابر گرفته حل سابیده در پارچه صاف نموده مقدار دانه

موتھہ گولی بندد ہر دو وقت جالنور ابد مومیائی

مشک کاردہن برہولی گلوئی لونه مصبر باد بہرگ اسگندر

ناگوری زنجبیل منتھی ہیچ ل قرنفل پلپل کرد پلمند ازر زعفران

در شاش انشر اندکی سائیده مقدار نخود حب بسته نگاهدار از سنداز الور

خان گرفته شد علاج جانور چهوا نهده آزموده بیت سنداز

مرزا عمر بیگ انهمه ادویه را سائیده در پارچه صاف نموده در

انگلی وات دهوره سیاه بمقدار دانه موته بهابند در هر دو وقت

بنشن از طعمه بلا انبیت موم مسائی اسبات مشک حجر بویه جوهری

زعفران ببر بهویلی قرنفل دار چینی مصری بلیدار بهیل گرد کلو گی

میتهی سونهه که بحبه ابلوزه بحبه کوت کا نبهل عقرقرحا بیخ اجوائن بنگ

و اگر لاغر بود نیم غلوله بدهد و چنگک را از نیم غلوله کم دهد و در شب رالگا بدارد

از صبح تا یک نیم پهر برابر فرد واز نا لیکن غسل کردن بدهد بعد ازان

جوانغ یک سیر کنجشک طعمه بدهد اما سردی چوب باشد هوا گرم

نبود و در گرم بدهد غلوله در تمام سال گاهی سنف بوقت طعمه داری

بدهد با سه روز بعد ازان اندازد و سر کرده بدهد به پرانید و اگر از خوردن

طعمه زاد در شب باندارد بلکه نیت علی الصلح در آب میندارد داد و یه بلور

امیست انبر جوکنب بیلا اسیر ایلوه و فلفل مصری بهمه دو دویه را

حسی کہ با قلعی باشد اندا خته جوش بدهد چون غلیظ شود از آتش

فرود آورده ادویه را یا قند سیاه انداخته جوش بدهد ایقدر اورا

غلیظ کند هیچ باشی باشد اگر زیاده خواهد انداز د بنداز فرو حال و لد

حال خان کرده بشد دوا منجب فلفدار بیلا موا نجیل بجه فرنفل

زعفران زبان دهن جنگ موصابی قند سیاه بول آدمی

علاج صاف نمودن جانور بوقت شام اول طعمه بدهد بعد آن

یک مخلوله در لقمه کرده بخوراند اگر لاغر و فربه باشد یک علوله بدهد

انداخته باشد بوقت مجلسی که باشد باشد نزد کس مردم تیز کرده

باید که اندک مشکی روی کجو اند بلکه موافق جای داده بیراید بالاجوا

از سینه او بر طرف خواهد شد یا سنگی را برید در آب سائیده بقدر

دو سه قطره آب کجو باند بر کتب نام اخوی برای باز و شکره و باشه هر گاه چشم

که بشد برای اشتها فربه کردن و داکردن باشه و شکره و

برای خرامردکی کردن او باز را دو سنج باشه و شکره را یک سنج بدهد

اول ادویه را جدا جدا کوفته و بیخته بعد ان شایسته آدم را در ظرف

کلال چشم قرنفل را در بارده هوره بر شیر تر نماید و آن

سیر را آب داده باشد که زود خشک شود چون

بار کجه شود و قرنفل از این بر آورده چهارم حصه از آن برای

سیر دیگر بخوراند اما تر کرده باید **علاج بدهضمی طعمه باشه و شکره**

تر موافق بشره بخوراند **علاج** کلدی که زبان گرفتنی بود

باید که طعمه را ورق ورق نموده در بول آدمی علی الصباح

تر کرده نگاه دارد بوقت شام طعمه بدهد هر جانوری که طعمه

علاج تلی جانور کنده بپروره بر پارچه طلا نموده بر بایند

تا که فرصت شود اما اول بر منقار ریسمان خوچ تا که

جراشیده خون بر آید بعد ازان دوا نهند لقمه سیاه چشم

زنجبیل شود در اندرون حالی نموده بچهره اندک نهند

تا که فرصت شود علاج دمه هر که جانوری بکند و قطره بدهند

فرصت یابد علاج جانوری که از صید کردن نبرسد بر بار

بقدر حاجت داده بر آید چوب گی برد علاج لقمه برای

بگیرد دو مغز فندق که بخورد علاج بگرنبی هر دو دوا ده بوزن

متساوی باز نموده بخورانند مغزی یک نمک مغز قلم صابعت

ورص صندل الصفا الایخی فلان از آب بیدانه خبه موافق

بخورد بخورانند تا که فرصت شود علاج دمه بول حیض وربد

بگس هر دو را برابر گرفته حب موافق دانه خود نهند تا که فرصت

شود علاج کلیخه حوت حیض بوزن شش شد رم درآب جوش

دهند در آن آب طعمه بر آن گرده بخورانند تا که فرصت شود

و سر زانو درست پای و دم کوتاه و خال دار باشد

و پرخوار و زود هضم باید اگرچه دم کوتاه لقمه اندک باشند

اما آنچه دیده شد جانورهای خوش قد و سبک دم

یافته والله اعلم بحقیقة الاشیاء کلها تمام شد بتاریخ

روز دوشنبه بیستم صفر سنه ۱۱۹۰ هجری ادویه های

باز و جره و غیره بسند از محمد مقیم از خود چیده نوشت

علاج درین حالة باید که مصری و نمک موافق صاحب

و نیلگوست چهار سفید سفیدتن اسم سفید سیاه

زبان سفید روی سر سیاه بود باشد سیاه و این

بهجر یک را بر سفت رنگ نباشد و جمع سیاه بلا رنگ

نیز دیده شد که بهمه وقوت نیست بلس از رنگهای که

نیلگوست گفته اند هر کدام که باشد قوی هیکل درست

اندام زهره بر گردن و شاید و ناخن دراز و پهن نشاد

و کشیر لوست و سوراخ بینی و سینه و کتف نشادن ران

والهرزانو

اللکو بالچه استادان مقرر کرده اند دوازده نوع است

سرخ سما الاجین سما بور سیاه زبان زرد اندام

بوره سفید سما سیاه سر کوره اق باش زرد بر با

وران سیاه سفید بر بور اندام سیاه پشت زیره بان

سپید روی و سرخ سما نوشته اند که بازرا از هر کونت

خلاص کرده سرخ و الاجین سما و سیاه زبان زرد بان

و بور د کوراق باش و سرخ تن زرد سر و ابلق جس

بدست داشت خواست که تعدر بیرا تر بند و جزع قصد کرده

بود که رسید تعدر بیرا انبر دارد در این جیب که التخمس مرو

را باور داده کرده تعدری خود را بالا الشتید جزع رسید

قصد بر داشتن کرد پاره از روی بلند یا بنفی الغور

خود را لعوب پایان انداخته والواح خورده او را بگرفت

حیله حیله و هنر و دانائی کار فرموده و جزع جور را گرخواهد

که کم کنند در پی تعدری بدوانند **فصل دوم** در الواح

الله

نمیکند از دالحق تغدری گرفتن بجرع باشن تولک که انرا

بهندی تریاک گویند سه اورا راست لیکن سنخرچ بمانند

که جانور بر گوشت باشد برای انکه موت بارود مراد لکها

وو در طریقهٔ صید بر شکاری باسرود اباست یکبار املکو

تریاک بر تغدری گذاشتیم دارش جلدی که داشت بیچ

طرفی رفتن نمیداد و تغدری را پیش انداخته بر سر جردم

رسیدی تغدری مقدار یک نیزه بلند بود و یک تغری بیره

دیده شد چرخ جز برای گیرانیدن تغدری هیچ مصلحت
کاری ایدا که تغدری جانوری محیل است و تربیت گیرانیدن
نشده چنان میرود که چرخ بعاقبت گریزنده نمیرسد و اگر
میرسید اینهمه راه دور رفته میگردد که از دست میرود چرخ
تربیتی که ناش بولک باشد و در صحرا گیرد و گر سر خود رها
تغدری را بنوعی میرسد و میگیرد که یار و باشه لیلک و دراج
را بگیرند و در اندک زمان بوی میرسد و هیچ طرف رفتن

و بعضی من دانسته‌اند خوبی پرش و شکار وی بر کلنگ است

و گاهی چنان میشود که دو سه کلنگ را الت میکند و چی

انداز د جرغ بسیار بهم میرسند و آهو بر زمین میدود

تیزپری و قوت کمی دارد در شکار بهای شونقار و جانور

گرفتن است حیف باشد که در برابر دوند و پرانند و تعدی

گیرانیدن از جرغ بدین نوع است که شاه پرهای جرغ مارا

بهر تسمه بر بندند و گیرا سازند تا در پی تعدی کم نشود ا

و چیر شکار رسیده از اسپ فرود آمده میکرد و اینچنین

گرفتن بشکار گرفتن اول که لقمه آید روزی میدهد **نظم**

بچرغ آهو تماشای عظیم است
ز شوق او فلک را دل دو نیم است

در اول چرغ بر آهو پریدن
ز بعد او سگان در پی دویدن

سوم بر باد رفتاری اسپش
چهارم از کمان تیری گذر کن

تماشای دگر باشد از این چار
که میگردد علاج درد بیمار

بدانکه شونقار را آهو گیر میکنند و بر آهو پرانیدن شوم

بر زمین میخورد و گردن با دست و پایش میشکند و از

دویدن باز می ماند از زمان میخسپید و میگذارد که هر دو آن

قسم عمل گاه گاه از جانور ظهور می اید دیگر انکه چون

جانور بچه کلانست و میداند که سگ حد افتاده رسید آهو را

از بورش میکرد و هر دو بال خود را بر روی آهو میگذارد

که از دیدن و دویدن باز میماند و یک طرف انهمه روز

میاید که گردن آهو کج شده یک قطعه زمین حلقه باب میخورد

دویدن و معلم باید با جانور محبت بکند لیکن بعد از
گرسنه خوردن که آهو بسیار گرفته باشد روغن در یافته
بعضی وقت چنان میشود که سگ با آهوی رفته و جانور
آهوی دیگر را در پیش انداخته و از یکدیگر جدا افتاده اند
در آن زمان جانور صیدانند که سگ همراه نداریم لیکن آهو را چسپیده
خود را بر روی هوا گرفته از آنجا سر نگون شده اکثر آن
آمده در دو بناگوش آهو میزند که سه چهار گز راه رفته خود را

بر زمین

پس جانور کاردان اهو را جدا کرده تا بر سر او جهیده خاردو
نگاهداشته این جانور نو را که انداز فرمان بار خود را که بر
اهو بره سیر شده است خیال کرده رفته رفته جهید و اهو را
از دویدن باز می دارد و سگ در ضمن رسیده میگیرد
و جانور سیر میشود و چند روز نوبت که در گوشت او سیر انده
سازند بعد از ان تنها باید پراند که تنها بگیرد و سیر شده
بجای خیر رسد که دو سه دست اهو تنها شکار میکند باشد.

معامله دان بخت کارکه انرا انکه بو بند رغبة در قوس نکهدارد

والقدر تحمل کنند که هرج انکه را با هو نندارد ولا بلک اهوی

را از حیل جدا کنند سنگ خوب باید که در پی ان باشد الوقت

جانور را اندازد که سگ هم در پی همان خواهد بود که جانور انکه

انرا جدا کرده و در پیش انداخته میرود ابوقت جانور را

باید انداخت زیرا که دو جانور که برا اهو آهو میلد اشتند

و در باولی کردن تعلیم یافته بودند برای همین بور بوده

بس جانو

تا دیگران فایده برسد قاعده فوس کرده پرانیدن را

پس شش ماه نرخ داده خواهد شد بعد از آنکه دیدند که هردو

بالی توقف میکردند یک هوی کشتی بهم سایید و از یلبای

مالی اوبر ابریدند و بصحرا بردند و جانوران وانداردند و یک

سنگ زده واندو لعبی معلم را عقب گذارند که چون جانور بالا هو

رسید سنگ رسیده بگیرد و نگاه دارد چون آنجه شکار بر

آهو را بگشد و جانور را اسیر کنند و فردای آن همراه جانور را

وطناب هم دور کنند و پلنگ پاس یعنی برهنه سر سازند

و جانوری دیگر که طیار شده باشد هم دور ابیله برده قوس

کرده یلچی برآیند که متفق تا آن چه خشند ور بدین روش

عمل کنند و دو جانور براهو بره برآمدن دخلی تمام دارد

و این قاعده را میر سعد عرب مرحوم در میر شکار نامه خود

مشرح جا نوشته و من تمام را بعینه نوشته ام که از روی

دیگری بهتر نخواهد نوشت مطلب معلوم کردن هر شست تا بد

بدان

که عادت کرده می باشند و میخسپند اهو بره وی را بر سر خود گرفته

بخانه خود می آرد و سه کس انجا یک یک اند از راه می ایستند

چون پیش ایشان خبر رسد اهو را دویده میگیرند و نزدیک

ایشان از گوسفند و بره و کدی هرچه موجود باشد شکند و جانور را

از سر اهو جدا کرده بر سر ان عجل اسیر سازند چند روز که جاس

بر و بال اهو بره راست شد گوشت را از سر او بر دارند

ولی گوشت باید دواند بعد از ان پوست را نیز از سر بس بر دارند

سر ریسمان گرفته با سنگی معهود بسته باشد و دو کس دیگر

از جانبین در برابر او میر رفته باشند همین که بره با آهو رسید

بگیرد بگذارند که بطپد و بجانور رو رسد چون در وقف بیلی

تردد میگرفته باشد آن زمان روز بروز بر پوست پا کم بسپارند

تا که از پوست هیچ نماید بعد از آن جانور را از رو دور گرفته ایستاده

باشند آهو بره را از برابر وی بگذارند که طرف خانه خود را

شود و جانور از پهلوی وی اندازند تا آمده بهمان جای

بهادر

را بر جرح چسبانند که بیطاقتی کرده جرح را برآرد بلند و

پارهٔ گوشت آن را بوی داده جدا کنند و گوشت را نمود

بار بوی چسپانیده چون جمع شود طعمات از یک

سر گرفته آهو را بر زمین و جرح را بران گوشت سیر سازد

که دلیر گردد و بیجای میگرفته باشند هر روز دو وقت اینطور

عمل نماید و یلدا زند که آهو بجانه خود گرفته میرفته باشد

و ریسمان بستی در گردن آهو بازنند و یک کس

و محکم کرده باشند و هر دو وقت بر آن سپر سازند مادامی

که دلیر شود و بملاحظه بگیرد این بعد از آن اهو را در میدان

بر بندند که بآن خانه عادت بکند و از پوست کوسفند

سر و بر انجام بکنند که اسرا باصطلاح این طایفه سرک

کویند و جای چشم نشاده نگاه دارند و گردن و گوش و

بور و بر آن هر سر پوشیده دارند و پارچه پوست بچوب سر

بر گردن وی بسته اول اهو را در زیر بغل گرفته و چرخ

وحشت و نفرت نکنند فصل دوم در آهو گیر کردن چرغ

بدانکه چون الاسلکو را بر دو ابها درست کنند بر بله رسانند

از کله آهو پوست نکشند و پر کاه کنند هرگاه خواهند که طلب

نمایند هر بار جای دو گوش او پارچه گوشتی بسته

طلب نمایند از نزدیک تا که بسر آهو آشنا شود و بر بله رسد

بعد از آن تمام آهو را پوست کشیده پر کاه کنند و

همان طرز گوشت بسته طلب کنند هر چون دو شاخه بسته

دیگر آن بیوفا و بدخو است و درین بدفعلی از شنونگار که

که بهتر اوست یکقدم بیشتر دارد پس که دور [illegible] از روی

با خبر شوند و گوشت از قاعده بالا گیرد و در شب بیداری

مشاهده کنند باغی میشوند و گوشت و از دست [illegible] مرد و باید

که در کشادن وی تاکید کنند که چه با آهو و چه با جانور

دیگر نوعی بلنساید و الفت و آشنائی و انس با مردم و

اسب و سگ و رتبت بدهد که در هیچ وقت از هیچکدام

وحشت

جرع را آهو که گیرند باید که در گرفتن و درست کردن آن
اهتمام نمایند که بیچون هر گاه چیزی رم نکند جهت آنکه
گرفتن آهو بر زمین و سگان و سوار در پی دارد اگر آن
چیزی که رم خورده باشد و اثر آن از دل دور نکند در آن وقت که جا گیر
آورده یکبار دیگر بیرون باغی شود ممکن است که او را همچون جانوران
دیگر به لالچ و فریب توان گرفت که بد روشست و آنچه که در جا گیر
جای گیر شود بر آمدن از وی کمتر از آن باشد که بگیرند و نباشد

داد علاج کلال اختتم است باب سوم در احوال و اوضاع

انواع جرح و گشاده و گیرا کردن آن این مشتملست بر دو فصل

فصل اول بدانکه جرح خوب گاه است بکار و بجری میکند

بی جبر بکار کلمنک میکرد و کلنک کم کردن وی با و بجری

و لگه همچون بکار است در طریقه ایشان تفاوت

نیست چنانکه در باب آن گفته شد و همه مقدمات بدیگری

و طعمه و شب بیداری و طلب باو ولی در اینجا نوشته شد اگر

شناخ

شام بگیرند بوزن یکتوله سابیده در یک پیاله بگذ

وحصری نیم توله بر همراه آن کرده تمام شب بالای چیزی نگاهدارند

وبوقت صبح اول وقت چاشتی که گفته شد اورا

کوفته بعد ازان ابر ابیصم کنند همراه طعمه روزجره اب بدهد

بوزن یکتوله طعمه خورانده بلکه بیحال گردانده بگذارد که

اگر بعیت جهد بخورد فبها وگرنه خورد فهو المراد بردواش

هست این جنگلی طرح بازست باشه را ازان بصفی باید

بیارد تمر هندی نیم توله و نبات نیم توله در یک سفال هر دو
را یکجا کرده تمام شب بالای چهپر نگاه دارد بوقت بامداد
یک پکری صاف کرده دران تر نموده بخوراند چون خوب
هضم شود بعد ازان طعمه روز بخورد بلبل بسیار چنبل و خوش شود
چهارم بیارد مشک یک سرخ و کافور نیم سرخ سپیدی یک سرخ الایچی
کلان یک سرخ هر سه را یکجا کرده بساید و در یک لقمه کرده
بوقت صبح بخوراند وقتی که خوب هضم شود بعد ازان بوقت

بانداد یک بلبری بی استخوان راست کرده و در میان

اب بند کورته نموده بخوراند که یک هضم شود بعد ان طعمه رور

حره بد هد سو جیلی دفع شود دوم بیارد چهره بهی بلتوله و

حصری بیتوله هر دو را سایبده در دیک سفال اب انار رسیده

انداخته بالای چهره تمام شب نگاه دارد و بوقت بامداد یک

بلبری بی استخوان را راست کرده بخوراند و وقتی که خوب

هضم شود طعمه رور حره بد هد سو جیلی دفع شود سوم

اگر لیموی بهم رسد از آن کلانتر به نهند و اگر کلان تیم باشد

از مغز شیر خشک بیار باید و بوقت صبح بخوراند بعد از چهار رو

باید در شکم فربه سینه خشکی رفع شود معالجه خک کردن

جانور که به بایر اعوبه بار حی آفتاب سوخته باشد اول بیارد

عصری نیم توله در سفاله انداخته و برگ مهندی سایندہ از

پارچه صاف کرده آب او دیگر دو بوزن همتوله از آن در یک

پیاله سفاله انداخته تمام شب بالای چهپر نگاهدارد وقت

یک بلدری صاف کرده بخوراند وقتی که هضم شود پچال دیده

طعمه دهد این معجون بلدرست باشنه را ازان چهار حصه یک

حصه بدهد در نه روز تمام به بدهد سه روز درمیان کرده بکند

این معجون ادویه این کلال چشم است اگر خواهد سیاه

چشم دهد ادویه همه همان باشد درمیان این ادویه تنبیله یکری

ماللهیلی یکسرخ یه رسعید یکسرخ الاچی دوسرخ همه را سابند

بعد شیر خر گولی بندد اگر حب نشود از آب تنبوله بندد

چراغ مدلور بسوزد و روغنی که بماند از پارچه صاف کرده

نگاهدارند بوقت صبح یک تولهٔ ازان در طعمهٔ یک پری که

بی استخوان باشد بر گرده بخورانند وقتی که هضم بشود بیحال دیگر

ضمه دیده هفت شمه صحت یابد انشاء الله بار بهت بار آرا

نصفی ازان و هدونا لیدوار د که با هفت مجرب و رابع اهدم

بیارد شیر باده خربوزه یک توله مشک یک سرخ موم سیاه یک

سرخ کهو بلکی سفید نیم تولهٔ پرهوی پر یک تا همه را همراه

یک

بکبری یانی استخوان وپی تر کرده هر چار را بار کرده بوقت

صبح بخوراند و هیچی که هضم شود بحال دیده طعمه بدهد دران روز

پر چهره ندهد انشاء الله در هفت طعمه خیلی سینه فروع شود این

وزن تا درست بادام آره که در شغبه تلخچه بدهد ششم بیارد در

روغن الیی بوزن یک سیر در یک سفال نو انداخته فتیله سه

بود رشته یک تیغه تا سه سه جای که پاک کرده باشد در اکادر

چراغ بسوزد و روی ان جانور بسوی چراغ کند و تمام شب

بخوراند وقتیکه خوب هضم کند طعمه بدهد در هفت طعمه خستگی

سینه دفع شود چهارم بیار روغن چهار مثقال بوزن

دو درم مومیائی بمقدار یک سر شقه در دو سینه بکری یکجا

کرده بوقت صبح بخوراند که هضم شود بحال دیده طعمه بدهد

در هفت طعمه سینه خستگی دفع شود بطین وزن اران

بار سفت باشه را نصف ان بدهد پنجم بیار گلاب یکتوله

چون شیرک بمقدار یکتوله مشک نیم سرخ همراه گوشت بکی

بکری

در جام آهنی بریان نموده روغن آنرا جدا کنند و بگیرد پس

درین روغن کافور نیم سرخ مشک نیم سرخ و یک تلبری سیاه

که آنرا میرچی میگویند تر کرده بوقت صبح بخورانند و فتیله نیک

نیم هضم شود بحال دیده طعم بدان و درین ازان بار نشت

باشد را ازان بضعفی باید انشاء الله تعالی خشکی سیوم دفع شود

سوم بار در روغن السی یک توله الاچی خورد دو سرخ هر دو را

در روغن بلور اینجا در یک تلبری همراه کرده بوقت صبح

و در بیان کف روغن مذکور همراه کنند و یک پکهیری صاف
از استخوان نموده در ان روغن تر کرده بوقت
صبح بخورانند وقتی که هضم شود طعمه بدهد هفت روز بخورانند
و روغن مذکور هر روز زیاده کنند و این وزن باز است
باشه را از ان نصفی دهد بکرم حضرت رب العزت سینه
خشکی دفع شود و فربهی رود بد از موده و مجرب است و
بتجربه امده **فصل دوم** بیاد زخم مرغ سیاه هیچ بیضه سیر

وموسای یکرتی هرشش ادویه رایکجا کرده بساید وازاب

لیموکوبی یک هفته بوقت صبح بخوراند چون خوب هضم شود بجای

دیده طعمه یکهفته مسبه بعد چهار چهار روز یکهفته صحبت باید این

وزنش بار است اگر باشه رابدهد ای هم حصه یک حصه بدهد

اگر قضا نرسانیده باشد دفع شود معالجه حسکی سینه فصل

اول بیارد کف روغن کنجد سیاه یکتوله درمیان ان

مشک یکرتی الاچی خورد دورتی مردو بساید ودرین

روز شستم بخوراند بوقت صبح اکر بعیبت خود بخورد فهو المراد

بالای ان سینه یکبری را طعمه بدهد والا چون بعیبت خود

بخورد تاکید کنند کراب بدهد وقتی که یک بهضم شود بحال دید

طعمه دهد این وزن بازست اکر باشه را بدهد اول روز بهر دو یک

ابلوغ روز دوم بهره دو ابلوغ روز سوم از بهر سه ابلوغ بخوراند

بدان شربت که ذکر شد هشتم بیار د مرده سنک دو ربی

شنکرف نیم ربی کافور نیم ربی وار کهو نکی سفید نیم دالی

دموسائی

بسیار در زهره خروس بوزن یک رتی مشک یک رتی کافور نیم رتی

پوست ادویه هم رتی زهر چهار را یکجا کرده باریک ساید و در یک لقمه

طعمه انداخته بوقت صبح بخوراند که هضم کند بحال دیده طعمه بدهد

در نه روز سه مره بعد از سه روز بدهد دفع شود این وزن

باز را اگر باشه خوراند در سوم حصه یک حصه بدهد مجرب است

هفتم بیاره دستارک ابلغه را زهره گرفته بخوراند روز روز دوم

چهار عدد ابلغه را زهره بخوراند روز سوم زهره پنج ابلغه را بدهد و

دو زهره در میان گرده سه حبه بدهند تاکید بکنند این معالجه از ان

سیاه چشم و پایش وزن بحری و شاهین رایم میباشد

دادن شطر آنکه درون خانه بند که پرور به شود **پنجم** بارد مجری کی

بوزن یکدنی زیره گل حنظل یکدنی بخم مالنکی مقدار نیم

تی هرسه را یکجا کرده باریک بساید و یک لقمه طعمه انداخته

بوقت صبح بخوراند تا که هضم خوب شود بحال خود بیده طعمه بدهد

ششم سه زهره میان گرده ادویه مذکور با طعمه بدهد صحت یابد

سه زهره

پلنگ زرد در میان دیده سه روز دارو بخورانند این قرن ازان

بار است اگر باشه را خواهد از چهار حصه یک حصه بدهد در لقمه طعمه دو سه

دفع شود و فربه گردد چهارم بار دعا یا بوی باسج و برگ شاخ و

بالای سنگ بسایند و آب وی بوزن چهار رنگ از پارچه صاف

کرده بگیرد دو مهره یکی شنگرف یکی آب هیلیه یکی و نیم

آهو یکی سفید و کیسله نیم رنگ همه را یکجا کرده باریک بسایند و در

لقمه طعمه بدهد بوقت صبح تا که هضم کند بحال دیده باز طعمه بدهد بعد از

موده است وقتیکه این ادویه را چهار روز بدهد بعد از

چهار روز سه روز متواتر افیون مصری سه پهری نخب نابده

بقدر گنجد بدهد درین میان دست بر زمین بلند با مرجخی

سحابه شود سوم بیارد پوست بیخ بر باره اسکرد آب

وی بقدر چهار رتی از پارچه صاف بگیرد و مشک یکی

و کافور نیم رتی و شنگرف هر چهار را یکجا کرده در یک لقمه طعمه

بدهد بوقت صبح چون خوب هضم شود بیجال دبیده طعمه بدهد

بوقت یکیک روز

و برای باشه در چهار حصه یک حصه بدهد صحت کلی یابد

دوم بباید دو شیر گاو دو چمچه آب تازه یک چمچه و مصری موافق

کند این هر سه را یکجا کرده سا بنده دو بار کرده در حلق وی

رسانیده این همه را بدهد آنچه که درون وی در آید بر دست

بگیرد و بجای پخته نشاید وقتی که هضم شود و از پیچال

صاف گردد نیم طعمه بدهد وقت دیگر طعمه را نیت بدهد چهار

روز متواتر انشاء الله تعالی دفع و صحت یابد از

دمه از بازنامه نقل کرده شد فصل اول بیمار دمشک

یک ربعی مومیائی نیم ربعی وگاو دهن دو ربعی که از زهره

گاو برمی آید هر سه را ضم کند و از آب انار بساید و در یک طعمه

لقمه اید اخته بوقت صبح بخوراند چون هضم شود بحال

دیده طعمه از گوشت بگیری سیاه بحسبک ور در میان

سه روز بدهد دمه دفع شود و به گردد این وزن به باز

توانا باید داد و اگر کم قوت باشد در چهار حصه سه حصه

و برای

نمایند اول پهتهه آب لیمون دهند و آب بالا چون خشک شود

بار دیگر آب لیمو دهند و باهم چون خشک شود پهتهه شراب

دهند بعد ازان از بول آدم دهند تا خشک شود نگاهدارد در کاله

هر لیمر یک نخود از مته و لیسه هرج را وقت دو پهر آب باقی ماند

بخوراند و لکر نیم نخود باشد و شکر را وزن یکدانه موهته بدهند

لیکن سیاه چشم را همراه بملک الله سوری بوزن دال نخود

انداخته دهند وقتی که نگاه و نفس آرد چون کبوتر بدهند علاج

نمک لاهوری ۲ ماشه و قرنفل یک ماشه حجر نکو نیم ماشه این همه دواها را

یک جا کوفته با قند سیاه گولی بندد و در دهن لگر جرخ بدهد و بعد ان

اب بهد ببکن و منی که او کال بیارد بعد یک گهری گذشته اب بدهد

تازه تا وقت شام ۳ کا اب بهد و طعمه داری موافق بهری باید اب

داده موافق صاف نمودن باز هند بعد سه روز جمن شروع ما کو مرید بهد

جهت نقره سیاه چشم و کلال چشم و غیره جانوران شکاری

کمیله نیم خوب باشد بلبل خورد هر دو بوزن برابر خوب باریک

بمالد

علاج پیرگردان بازو غره زعفران ده دام سنگی و مصطکی ده دام برشیان

باشتی ده دام هردو دوا را باسه زرچ سائیده داشته انسی چوده بلک بند

بقدر همراه طعمه بخورانند ان شاء الله تعالی بعد از پیر بخواهد انداخت **نوع دیگر**

اگر خار پیرگردان شود از زندگانی نگاهدارد اول سنه هی و مشک یکماشه

بمقدار نخود کوفی به بندد وقت صبح بلکحت بخوراند پیرگردان نشود مجربست

جهت صاف نمودن جرع و لکد و لیکن جرع را از سبب بلکم دهد یعنی نصف

دوا دهد اینست احواین خراسانی یکماشه یهاله نیلهیم ماشه آیلوانیم ماشه

بگیرد و به انبیق در آب لیموی کاغذی جیب سازد و بالای این

آب نبات نزد بدهد وقتی که ضرور افتد این عمل کند برای جرع و بهر سر

خوب است آزموده نواب سعلون بهادر عالمگیر شاهی است سوسای

زعفران و قرنفل الایچی زنجبیل سعود عنبر لادن مصری بهالگه بربابه هیچ

انزروت خراسانی تگر دارچینی سنغاج اجواین نمک سیاه جوز آب صندل ابهم

ادویه را کوفته و بیخته و آمیخته با آب لیموی کاغذی جیب سازد و اگر خواهد خلط

بنبید از دمک نیم مثقال داخل نماید اگر سه بهار بدهد برابر جو بدهد

علاج

بس بارد کهو نکی سفید و شکر بری بیر دو را سحق نموده در چشم

صبح و شام بکشند مجرب است **علاج** اگر سفیدی در چشم سیاه چشم

ظاهر شود باید که شیر بز و نمک با سته ور صبح و شام در چشم جابو کشند

دمی مالیده باشد اگر از این بهتر نشود برگ شیر بز بسیار دوا اسان

صبح و شام در جا بو نگذارند و اگر از این هم به نشود داوی که آنرا لکر

اسفهانی گویند صبح و شام می مالیده باشد سفیدی چشم دور شود

نوع دیگر اگر شاهین یا کبک که زیر لیرا شود انشاء الله تعالی کلنگ

کردن این سه چیز جهت گردانیدن طعمه کنند هفتم اگر لاغری

نباشد روده و برگرده دوایه بیست بهولی موسائی و قل

شک باید دانست که بتوفیق الهی درین چهار چیز جهت باشه تحقیق

کلال چشم چه بر سر پا و کلان هم از سر کار گرفته بعد بر جانور بدید

در لقمه علاج اگر سفیدی در چشم کلان چشم ظاهر شود با تمام

سفید شده باشد تخم کهیر و کوندی و حبا بولی هر سه را بسایده

در چشم جانور یک هفته بکشند هر صبح و شام اگر ازین بهتر نشود

جز این میکرده باشد برطرف میشود چهارم آنکه طعمه روز بتحلیل میکند

پنجم آنکه اگر طعمه کرد انداخته باشد حب برابر نخود بسته نهند و چند

قطره آب در گلوی جانور بچکانند بعد از ساعتی که در میان

گلو بماند در گل بسته کنجشک بدهد اگر بسته شد طعمه بیارد

ادویه اینست صبر اسود بهیزه زعفران هر سه بوزن برابر یک

مثقال یکی در حل کرده جهار به بدهد و اگر بجهت مداومت بدهند تا

این جزیه اندازد دوا دو بهر بدین بفضل سنت را رنگند ادا حل

سابیده بر سینه مالیده نوع دیگر سه ۳ را از ناخن تیز تراشیده

شیر انجیر ران بمالد دفع شود مجربست چند روز بعمل آرد

بای
علاج برای تلی پیل برمی زردچوب باشته ادم سابیده در

نوع دیگر
بندد بعد از سه روز دیگر باز چند روز این عمل باید مفید است

خوردن برای باسر ذر رستادو زرد ریمان داده روز

سوم بدهد بسیار مفید است اول آنکه استغفار بسیار کند دوم

آنکه اندرون جانور صاف و خوشدل می باشد سوم آنکه از بیجا ل

الله

مطلق نمیکرد بیاید دوازده سیر تیحشک و همه را یک جا کرده در

طرف نگاه بدارد و در سرگین زمین نماید تا که کرم در ان افتد هر روز

یک روز در ریسمان داده یک کرم ازان شکره میداده باشد تا

بلهفته این عمل نماید که امیشود مجرب است علاج جانوری که سرکرا است

باشد باید که تخم اسلی یعنی تمر هندی با شانه ادمی برسه تا مالیده

باشند تا که به شود در سرگین یک ظرفی از رشانه ادم پر کرده

دفن نماید تا دوازده روز بعد ازان براورده تخم اسلی دران

را خواهند که بگیر ببندند مانند که ماچین انگشت چوب زرد جانور ببرد و سه

قطره چون از هر یک پای باشه بگرد و سنگ جراحت بسایید و بمالد

که چون زیاده شود و بهمین نه خواهد شد چون این عمل باید هم

که زیره ببندد ذیلی پایه هوا گر شود و اگر بانگی در اشته با همین عمل کند

باشه خوب نشود و برگه که چون بسیار دفع نشود مرغ در چون زیاد

رود بهتر نیست صبر کند وقتی که چون تشنه شود **علاج** چون خسارد

اسهال و هر جانوری که باشد داما ولی خوب نمیکرد ما آنکه جانور را

مطلق

وا گیرد و اگر چوب شد فیها و الا بار همان طریق به بندد علاج کحت

سفیدی چشم هر جانور پرنده و چرنده شکره چرگ گوشت اجاک کرده تا

سرگین او برآورده بر مار کرده یک قطره آب سرگین او در چشم جانور

بچکانند و این در تمام روز چهار مرتبه باید مجربست علاج اگر دماغ

جانور گرفته باشد و عطسه نزند باید که بیارد برگ کوهی خورد و درد گشت

نماند و چند قطره آن در بینی بچکانند و بیف زند یا کار کنند و بر آن

جهت خوردن بر همین حکم دارد مجربست نوع دیگر و چون باشد

جهت جانوری که زهر دهن علی داشته باشد اول با نمک بکرات بشوید

ان سوهه شود قرنفل و نمک و هر سه را کوفته بیخته بمالد بعد مرهم بر این

عمل کنند یک روز در میان داده و احتیاط کنند که دو وا در سلم جانور برود نفع

است **نوع دیگر** اگر پای شاهین را بسته‌اند و بسبب آن پای روا ماس

کرده باشد و هیچ دارو به نمیشود باید که اول ادویه را کوفته و بیخته وزن نماید دو

مثقال تخم در یک مثقال بسته طفل خورد سال حل نموده به بندد و هر روز

چهل مرتبه باره که در پای جانور بسته است ازان شسته تر میکرده باشد بعد از سه روز

وا بلید

و سیاه گردد بعد از ان زر انگشت در چشم کن بهی سر مه و این

و بر رو پاشی از طعمه سپرده باشد باو بعد از سه چهار بهری طعمه بدهد مجرب است

علاج و جانوری که بلی دانسته باشد بشکافد و بعضی شوار را ز جوب

از بند باشد و میان شوار را خالی کند و کبیر دار را بارچه بر درد نیمی و جا

و بلدان و افیون بر گرفته برم ساییده با هم مخلوط نموده در ان اندازد

و کیسه را بر شوار که از میان خالی کرده بود محکم به بندد و هر روز چهار مرتبه

آب بنشاسته آدم کیسه را بر دانسته باشد باو از مرض خلاص شود **نوع دیگر**

زرد و چوب و هوا است تخم سپند ها هر سه با هم برگرفته در پیش آدم

سایند تا در پای جانور بیند بعد از سه روز روا کنند و هر روز

دو سه مرتبه در شانه آدم پای او منبر کرده باشد تا که به شود علاج جهت

آماس زهر جور ایلیو تا و بیتاب بطریقی که بالا گفته شد بعمل بیارد

نوعی دیگر جهت زهر مار هر جانور دواتیکه باشد این عمل بجا آرد

اول زنی که دختر زاییده باشد شیر او در پیاله کاسی بگیرد و قلو تمس

زنگار خواه برادردن پیاله اندازد و چندان حل نماید که سبز کبود

دیا شیس و بیرون را نیم بریزد حرج دماینده انرا دو نابد بدهد و شکر دارا

یک عدد دلعاب است علاج جانوری که حلقی داشته باشد مغز قلم

گوسفند یا شیر بدهد بمقداری که طعمه میدهند و اگر حالی میخورد با طعمه

امیخته بدهد و فتیله از پارچه یعنی لتکری مشک یا فتیله بخیده با جانور

حقنه کنند و اگر ازین عمل نشود صاف کنند چنانچه معروفست نوع دیگر

اگر شاهین بگاه درد ریعی امر شکاران برابند که او را بهم صاف

باید کرد جهت بلی جانور جهت بلی بسیار جوست و ادرود

خشک کند و در زمستان گرم نگاهدارد چون نازو باشه

و شاهین وغیره جانوران در صید کردن کاهلی کرده باشند

و بی پروائی نماید صبح یک دو نقل در میان لقمه گوشت بدهد بعد از

دو سه پهری صبر کرده طعمه بدهد اما کمتر از روزهای دیگر بلکه از سه چهار

لقمه زیاده ندهد و نماز شام نشوی طعمه دهد از انچه نه میداده باشد و هرو

که جانور در صید کردن کاهلی کند همین عمل کند اما کمتر نه دادن کار

بالکل و ماه نه پسندد که بچه قسمت باشد و شاهین را یک دو نقل بدهد

دیباچه کرها

و در صید گرفتن حریص میگردد و هرگاه جانور از فربهی بصید گرفتن

نگردد انوقت این عمل بکنند و جانور لاغر را بدهند مگر وقتی که طعمه را انجلیل

برده باشد او را هم بدهند که بسیار هضم میگردد هرگاه هضم شد ردوبدو

فربه می شود اما بمقدار بدهند هرگاه جانور را بگیرند بندند باو بدهند که

تمام زهر به اهای شود و جانور چرکین نمی شود و در بغل بردار ستراز

دوا اشرم چهارده روز بر گرده نگاهدارد و بعد از آنکه بدت بدنور

بگذرد و خشک شود در شانت ادم هرگرچه دارد بعد از ان در سایه

وطعمه بسبب سابق چهارم حصه کمتر دهند وصبح برابر گرسنه ماند

خود هر گردد بعاب مجرب است دیاریها آزموده است **نوع دیگر**

ادویه جهت جانوران شکاری باشد هیر شادبیز اسپها

که برهان اسفند مشک مصری این هر چهار را بوزن برابر

گرفته سابیده حبها بعد ز نخود بسازد شاهین وچرغ را بقدر

نخود بدهد و باشه هم نخود و هر جانوری را بقدر و بدهد ور وز یکه

این حب بدهد طعمه کمتر بدهد چنانچه عورت است ازین حب اسپها میشود

ودر جستد از فنی

ساختن سوهمه بچه جانوران شکاری بابت صاحبی

ششحا بجو که جانور فربه باشد و حرق پوشش بود چوب گیری کند

و بادو سیر نا دخل نماید لعابت کفه زنجبیل ستوه یک گز

قرنفل مشک موسایی بر هولی زر هره که ام یک سرخ زعفران

دو سرخ چهار سرخ سفیدی بالای بیضه تراشیده هر قدر که باشد

اگر زیاده باشد بهمرسانند همه را کوفته و بیخته امنیحه نگاه دارد و هرگاه

جانور لاغری و کاهلی نماید وقت شام بقدر چهار رتی در طعمه بدهد

منتهی باریک کایله ریزی کلوبحی کشکی غوز قروبج خراسانی کافنهل

زنجبیل سنوده هاتقدر یکدام مساوی الوزن وگوشت بارده من بقدر

بادام دراب بپزی حسب بقدر روانه مو نهه بسته نگاهدارد بجهت ناسه

وهر جانور که باشد در موسم امتان برای دفع سرمارده که میدهند که

گرم باشد و مادوخل بلند و اسهال رد وحوس فماح باشد و درصید

گر واین حریص شود بحال حرکین بکند و طعمه راتیغ گردد نبرد و اندرون

صاف باشد اما در هفته یکبار میداده باشد **نوع دیگر** نسخه مرکیب

شناخن

انزاد و تکه ساخته در روغن سرخ کرده زیر سر جانور ببندد دیگ

غبی تمام سعتها تکه را خواهند چسپند از میان تکه ها را دور نماید **برای**

دفع شپش پلپلدار را سائیده در میان پرها بمالند دفع شود

بجهت خشکی رحم جانور اگر رحمی کجانور خشک گاهی آسنده باشد به

را سائیده در میان رحم بنماید و فندقی موسای بدهد به شود **بجهت**

بر آوردن لیشر نیکو رنگ حسن آسه و همراه طعمه بدهد به شود **نوع دیگر**

حب نکهت باشک مشک برهولی موسای و قنفل زعفران جوزجوری

چند روز بوقت صبح بخورانند بفضل الهی صحت یابد علاج جانور

پرگردان کباب چینی یکدام بلیله کلان یکدام اجوائن سیاه یک

چهار سرخ این همه را سائیده برابر دانه موته بوقت شام

بخورانند دو سه روز در پان داده روز سوم میداده باشند مجرب

علاج پلی بیارد ماهی چهلکه پاره و ابرا سائیده در پای

جانور بندد تا سه روز بعده وا نموده دوم چهلکه سائیده

در پای جانور به بندد دمه خواهد شد علاج شمن بیارد شش

زامرادو

دفع نشود بار دیگر هر پاره پوست ازو گرفت باید و هرچه

بر نمود همان دو پله دو بقدر دو سرخ و مشک اشنی کافور هم سبز

یک سرخ سنگرف یک سرخ هر چهار را یکجا سایده هر روز یک لقمه

بوقت صبح بخوراند چون هضم شود بجای آن یده طعمه بدهد یکروز در

میان داده که روز بخوراند صحت یابد و اگر ازین هم دفع نشود

بار دیگر دو پلقه زهره اشتر گرفته بخوراند روز دوم زهره

چهار پلقه بدهد روز سوم زهره هیچ پلقه بدهد همین دستور میتوانند

طعمه در لقمه بخوراند باد دفع شود و گرسنگی آرد **علاج دمه جانور**

مشک یک سرخ موسای سنگرف یک سرخ کادر دو سرخ هر چهار

را سائیده در آب انار رنغده دو سرخ حبها بندد در یک لقمه طعمه انداخته

بخوراند چون هضم شود از نوشغید سپاه طعمه دهد یکروز در میان

داده سه روز بخوراند اگر حصه بر سپاه سد الشود هرچه باشد

این وزن بار نیست اگر توانا باشد و اگر ناتوان باشد چهارم

حصه کم نموده بدهد و باشد ز چهارم حصه بدهد و اگر ازین مرض

موقوف شود

هر جانوری که باشد هر گرده بدهد هر روز دو وقت میداده باشد
در یک هفته فربه شود نوع دیگر در فربه کردن باشه طعمه را در شیر گرده
بخوراند در یک هفته فربه شود بارن اثر نوع دیگر کهنه انگلی سگ را چون
بر آورده در یک لقمه طعمه بدهد هر روز فربه شود کهنه دفع باد و کرسیلی
بار دبار ده هنوز سیاه و سامه ان را از بجم خالی نموده در میان ان
زنجبیل نماید و از بالا گل حکمت نماید و در آتش اندازد ماله سیح
شود بعد از ان زنجبیل را بر آورده شود نگاه دارد یک ذره پیش از

از دست فرود بیارد بعده سه دست بسته کرده نگاهدارد از

بسیار خوب چسپ فعل خواهد شد **نوع دیگر** برای بستن

باشه مجربست علاج دو ثنجاله سنگرف چهار ماشه قرنفل

چهار هر دو را سائیده نگاهدارد دو وقت خورانیدن

طعمه گنجشک ابلقی جان نموده در میان خون او خورانند

باشه ۳ روز دفع شود **نوع دیگر** جهت فربه کردن باشه مجرب

آورده بیضه مرغ نیمرست کرده در میان خون مرغ بادرجون

پای کوتاه و چنگهای دراز این چنین باشه بهتر باشد

نوع دیگر بهر جنس که باشه مجرب است باید که شب اول هیچ دست

نگیرند و شب دوم چون طعمه هم بکنند هردو بازوی باشه را بریسمان

بندد بعد ان در حجره تنها نشیند چشم باشه را تنگ بدوزد تمام شب کلاهی

در چشم آدمی انداخته باشد و سه شب ازین نوع شب بیداری نماید

بعد سه روز چون دو گهری شب باقی باشد بر سر بازار رفته نشیند

و چون صبح شود از انجا خواسته در گوشه نشسته بکند و هفت

ریشه جام از ریشه جام به بندد بعده چشم باشه را وا زموده
درمیان آب اندک گلاب داخل نماید و پنبه را دران تر کرده نام
ست در چشم باشه کنده باشد و یک فتیله لک در روغن تلخ میان
چراغ بسوزد چون عمل بسته و نیم پاس شود ان زبان سبز بار از رفته
شنند وقتی که صبح شود لک گوشته نشسته تیر نماید ان شاء الله تعالی
گر نیم خواهد از موده ست و باشه را به پنیر که این هیبت دیده
باید گرفت باشه باید که بار سر باشد دم کوته کشاده سر باشد

نماند بعده برآورده خشک نماید هر روز موافق دانه مونگ در تخم

میداده باشند **نوع دیگر** طریق کشادن باشه در دیگر و بر آبدن

ان بعد سه روز بیست بگیرد مصری و مشک یکماشه زعفران دو ماشه

بیلامور یکماشه بیلادار یکماشه زنجبیل یکماشه قرنفل یکماشه باید که

همه را یکی سابیده در کلات خیهانسه نگاه دارد بعد یک سرخ

بدهد **نوع دیگر** جهت کشادن باشه در دیگر و رگه از نعجباست

گوی اینست که نوسه سلمه اول باید که هر دو بار دی باشه را از

هفت عدد ابهیر را در روغن انداخته بریان نماید بعده از پارچه

صاف نموده نگاهدارد هر روز صبح و شام همراه لقمه میخوراند باشد

بکرم الهی کبوتر خوب میخورد و زحل زیر باد بخواهد شد نوع دیگر

لقمه باشه مشک یکماشه قرنفل یکماشه سنگرف یکماشه برهوی

یکماشه همه را ساییده نگاهدارد موافق یک سنج بدهد نوع دیگر

زنجبیل را در ریسمان با برگ و مستهی هفت روز تر کرده نگاهدارد

بعد ازان زنجبیل را تر کرده در شراب دو آتشه ماشه زکوزر

روغن که در ایام زمستان کار بفرمایند بلکه روغن گاو نیم

آثار بار یک ماشه ستهی یک ماشه زعفران یک ماشه عاقرقرحا یک ماشه زنجبیل

دو ماشه پپلامول یک ماشه قرنفل یک ماشه مشک یک ماشه موصلی نیم ماشه

این همه ادویه را در مشک گاو انداخته جوش بیان نماید بعد از ان موافق

دو سرخ یکمرتبه هر روز میداده باشد **نوع دیگر** ترکیب روغن آنار

مشک بادکاو نیم آثار برهمنی سه ماشه قرنفل دو ماشه زعفران

یک ماشه زنجبیل چهار ماشه موصلی نیم ماشه کباب چینی یک عدد برگ تنبول

و کافور چون دانه داخل نمود نگاه دارد بوقت زفاف شکار

بعد رد و شرح در لقمه انداخته بدهد بسیار سخت خواهد گردد

نوع دیگر بادبرگ یکماشه منقی یک ماشه عود قرح یک ماشه بلا

مور یک ماشه زنجبیل سوده چهار ماشه همه را در شراب دو آتشه

تر کرده نگاه دارد تا سه روز بعد آن برآرد حبها برآورده با

مشک و موم باهی بقدر دانه مونگ حبها ساخته نگاه دارد دو سه ماشه

بدهد بکرم الله تعالی باه دخل نخواهد کرد نوع دیگر برگ ساجن

عود قره نجرانی ایلوه لسدی بلسح کافور حسابیده از جانور اگر

باشد کافور هم شرح بهمه اوده را سائیده در آن گولی باجرها

بقدر دارد موهه ببندد و بدستور نگاه دارد **نوع دیگر** کلال چشم

بلکه در زنجبیل سوده اندا بیست ایهه دیگر و بیدرسات جعل

انداخته در برگ بهمن دمن نماید بعدان بیست ایهه دیگر در آن الیموی

کاغذی به ریزه نگاهدارد بعدان سه روز در شرات دو السه

تر کرده نگاهدارد بعد از ان سائیده قدری مشک و مومیائی

بابت سپید مرید برای ماتره که در سه روز بر آید همراه شراب

دو انگشته حب برابر برداره مویک نسته نگاهدارد یکی صبح و یکی شام بدهد

ان الله تعالی در سه روز بر دارد اجرای آن یک مرد بر پهلوی آن است آشد

قرنفل بجعد فلفل چهار زعفران اندک مشک اندک موم پای

اندک حراست اندک پوست چهار و ده کلال ساید بالقدر یک

گولی همه را بویی که بالا نوشته شده با شراب دو انگشته چهار سه

نگاهدارد **نوع دیگر** جهت سفیدی مشک یک حب موم های یک شراب

خورده شود مجربست **نوع دیگر** لقمه جهت شکم و سنگ و فیه ماشه

زنجبیل سه ماشه ایلوه بلیلکی دو ماشه عاقرقرحا دو ماشه اندرجو سه

سه ماشه کافور بهیم سسی سه و نیم ماشه قرنفل دو ماشه پلپل دراز

دو ماشه همه را یک جا سابیده نگاهدارد بوقت شکار زوفن بوزن

دو سرخ بدهد مجربست **نوع دیگر** لقمه جهت ماشه زنجبیل سه ماشه

قرنفل ملمان مثقال ملماشه موصلی ملماشه همه را یک جا سابیده

نگاهدارد بوقت شکار اندکی بدهد بسیار مجربست **نوع دیگر**

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۲۱۷

این نسخه مسمی از بازنامه ملک خورد از جان نقل گرفته شد برای

برای ارسلی باشه مجرب است بگیرد دستار ف بکاشه و مشک دو ما

زنجبیل چهار باشه هر سه چیز را یک جا ساید فا نگاهدارد وقت روغن

شکار اندک از ان میان لقمه او آمیخته بخوراند اگر از جانوری که در

دل ترس در آمده باشد بسبب آن دوا همان را بگیرد ضعید بکلر لقمه جهت

گلال خشم زنجبیل نه ماشه عود قره دو ماشه مشک کماشه و نقل دو ما

همه را بساید وقت روغن شکار اندک از ان در لقمه بدهد گرا

Hyderabad-Deccan
21. I. 1930.
W. I.

ROUTINE SLIP

No. 1.

W.56

Bāz-nāma,
a treatise on the diseases of
the falcon.

Manuscript, in Persian,
transcribed towards the end
of the XVIII c.

41165II

